

بسم الله الرحمن الرحيم

فرمت مشترک برنامه‌های میان مدت میز کارهای تخصصی (عناصر مشترک الزامی در بسته جامع حل

مسئله - فرم شماره ۲)

قطب بنیادهای نظری و نظام متقن علوم اسلامی و انسانی: میز تخصصی توسعه و توانمندسازی علوم اسلامی

❖ عنوان مسئله:

ضعف رشد و توسعه علوم اسلامی نسبت به نیازهای نظام و جامعه اسلامی و دنیای معاصر^۱

❖ چستی مسئله

علوم اسلامی به معانی اخص آن، رشته‌هایی علمی است که تلاش می‌کند به استنباط معارف و آموزه‌های اسلام و فهم عمیق و روشمند منابع اسلامی، پردازد و منطق علمی خود را به منابع اسلامی (عقل، وحی و سنت) مستند سازد و عبارت است از: کلام اسلامی، اخلاق و تربیت اسلامی، فقه و اصول فقه، فلسفه و عرفان اسلامی، تفسیر و علوم قرآن، علوم حدیث، تاریخ و سیره پیامبر و اهل بیت (ع).

کانون اصلی مسئله جاری میز، «ضعف توان» علوم اسلامی برای پاسخگویی مطلوب به نیازهای متنوع نظام و جامعه اسلامی و دنیای معاصر است، که تا حد زیادی «تراز کمی و کیفی ضعیف علوم اسلامی» نسبت به استانداردهای متعارف ملی و جهانی، «ناکافی بودن کمیت و کیفیت پاسخ‌های» آن به نیازها، و «ضعف مرجعیت علمی و اجتماعی علوم اسلامی» در محیط ملی و بین‌المللی، نشانگر آن است.

نیاز عبارت است از فاصله بین وضع موجود و وضع مطلوب مطلق یا مقایسه‌ای، امور ضروری و مفید برای تحقق یک هدف قابل دسترس، و یا کمبودهای محسوسی که موجب نقص عملکرد یا نارضایتی شود.^۲ همچنین شدت نیاز و آشکاری آن، ممکن است در حد احساس شده و مورد تقاضا، یا موجود و پنهان، و یا نیاز مورد انتظار در آینده باشد.^۳ نیازهای مسئله جاری، چنین است:

۱. «رشد علمی»، مفهومی بیشتر کمی و «توسعه علمی» مفهومی بیشتر کیفی است. در توسعه علمی علاوه بر رشد کمی، نگرش‌ها تغییر خواهد کرد، توان بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود به صورت مستمر و پویا افزایش یافته و هر روز نوآوری جدیدی انجام خواهد شد. اما از آنجا که در ادبیات قرآنی، رشد جنبه کیفی نیز دارد، لازم است هر دو مفهوم درج شود. همچنین سلب مطلق «عدم رشد» در عبارت پیشین، علاوه بر ضعف روایی، در خوانندگان سند پیش رو دافعه ایجاد می‌کند. لذا عبارت «ضعف رشد و توسعه علوم اسلامی» جایگزین شده و طبعاً عبارت «متناسب با» به «نسبت به» تغییر یافت. از سویی با توجه به اولویت نیازهای نظام و جامعه اسلامی نسبت به نیازهای دنیای معاصر، و از سوی دیگر با توجه به تقدم رتبی تحقق نظام اسلامی بر جامعه اسلامی در منظومه اندیشه‌های رهبری، عبارت «نظام و جامعه اسلامی» بر «دنیای معاصر» مقدم گردید.

۲. این تعریف، ترکیبی است از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی، روانشناختی و هنجاری. نیازها، شامل انواع نیازهای فردی و اجتماعی در سطوح و لایه‌های گوناگون است. وضعیت مطلوب را ایده‌آل‌ها، هنجارها، ترجیحات، انتظارات و ادراکات مختلف درباره آنچه که باید باشد، تصویر می‌کند.

۳. نیاز مورد تقاضا (بیان شده): نیاز احساس شده و مورد درخواست فرد برای برطرف شدن تفاوت یا کاهش فاصله با وضعیت مطلوب یا مقایسه‌ای؛ نیاز واقعی پنهان (احساس نشده): فاصله واقعی و ادراک نشده میان وضع موجود و وضع مطلوب مطلق، یا کمبودهای استخراج شده برای رسیدن به هدف قابل دسترس؛ نیاز مورد انتظار (پیش بینی شده): تفاوت بین وضعیت آینده و وضعیت مطلوب با توجه به شرایط و تحولات.

- نیازهای نظام اسلامی: نیازهای مورد تقاضا برای هندسه اسلامی اداره کشور که در حکومت و دولت عینیت می‌یابد.
 - نیازهای جامعه اسلامی: نیازهای مورد تقاضا جهت تحقق جامعه مبتنی بر آرمان‌ها و موازین اسلامی در سطح ایران و سایر کشورهای اسلامی؛
 - نیازهای دنیای معاصر: نیازهای عمومی مورد تقاضا بر اساس اقتضائات زیستی بشریت در عصر حاضر؛
- جغرافیای ضعف رشد و توسعه علوم اسلامی: محیط ملی، جهان اسلام و محیط بین‌المللی علوم اسلامی است.
- **پیدایش مسئله:** این مسئله، ریشه‌دار و استمرار آن بلندمدت است، و همچنان که در «چرخه عمر مسئله» توضیح داده خواهد شد، سالها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی پدیدار شده و تاکنون ادامه یافته است.

▪ ابعاد مسئله:

- ۱) ضعف محتوای علوم اسلامی (مبانی، اصول، قواعد، روش‌ها و رویکردها، نظریه‌ها، ساختار و شبکه مفاهیم، مسائل و روابط)، جهت تولید پاسخ به نیازهای مورد تقاضای نظام و جامعه اسلامی و دنیای معاصر؛
- ۲) ضعف توان منابع انسانی علوم اسلامی (محققان، مدرّسان، مدیران، مبلغان، دانش‌پژوهان)، جهت پاسخگویی به نیازهای مورد تقاضای نظام و جامعه اسلامی و دنیای معاصر؛
- ۳) ضعف فرهنگ حاکم بر محیط درونی علوم اسلامی، جهت اهتمام و پاسخگویی به نیازهای مورد تقاضای نظام و جامعه اسلامی و دنیای معاصر؛
- ۴) ضعف نظام‌های پشتیبان علوم اسلامی (نظام‌های آموزشی، پژوهشی، تربیتی، ارتباطی، تبلیغی، مدیریتی و مالی)، جهت تأمین الزامات و اقتضائات پاسخگویی به نیازهای مورد تقاضای نظام و جامعه اسلامی و دنیای معاصر؛
- ۵) ضعف علوم اسلامی برای مرجعیت علمی و اجتماعی مورد نیاز برای گفتمان سازی، جریان سازی و فرهنگ سازی در محیط کشور، جهان اسلام و دنیای معاصر.

❖ تبیین زمینه‌ها و علل مسئله:

▪ زمینه‌های پیدایش مسئله:

۱. عدم اعتقاد بخشهایی از جامعه، به صلاحیت دین در پاسخ به نیازهای متنوع جامعه؛
۲. آهنگ پرشتاب تحولات اجتماعی و رشد سریع فناوری‌های نوین و تغییرات ناشی از آن؛
۳. خاستگاه غیربومی بسیاری از نیازها تحت تأثیر فضای بین‌الملل و جهان مدرن و پست مدرن؛
۴. فراهم نبودن بسترهای لازم فرهنگی و قانونی برای پیاده‌سازی نظریات علوم اسلامی؛
۵. ضعف هویت و نبود احساس ارزشمندی در بخشی از دانش‌پژوهان علوم اسلامی؛
۶. عدم انعطاف و کندی تحولات حوزه و دیگر نهادهای علوم اسلامی نسبت به تغییرات درونی و بیرونی؛
۷. ضعف نهادهای تصمیم‌سازی کلان و دستگاه‌های نظام اسلامی برای تعاملات ارگانیک با نهادهای علوم اسلامی و

جذب خدمات و محصولات آن؛

۸. اکتفا به نقش‌های سنتی عالمان اسلامی و عدم تعریف نقش و مشاغل درگیر با نیازهای جامعه امروز؛
۹. سبک ناکارآمد پذیرش دانش‌پژوهان و ضعف کمی و کیفی داوطلبان ورود به رشته‌های علوم اسلامی (به ویژه حوزه)
۱۰. نبود پیوستار میان پژوهش، آموزش و کاربردسازی در علوم اسلامی؛
۱۱. عدم ارتباط مستمر و ارگانیک نهادهای علوم اسلامی (به ویژه حوزه) با دستگاه‌های متولی و مرتبط با نیازها و عدم بهره‌گیری کافی از اطلاعات و پژوهش‌های موجود؛
۱۲. فقدان نقشه جامع برای هماهنگی و همکاری نهادهای علوم اسلامی (به ویژه حوزوی).

■ نمودار علل درونی، بیرونی و ابعاد قانونی مسئله



❖ چالش‌های مسئله:

- ۱) ناهماهنگی و عدم توازن علوم اسلامی در شاخص‌های عمومی رشد (حجیت، علمیت و کارآمدی)؛
- ۲) تعارض رویکردها و گفتمان‌های علمی و دینی در میان رشته‌های علوم اسلامی و متخصصان وابسته؛
- ۳) تعدد، خودبستگی و افتراق نسبی کانون‌های اقتدار علمی و اجتماعی در علوم اسلامی (به ویژه حوزه و دانشگاه)، و دشواری سیاست‌گذاری و عملیات علمی هماهنگ و یکپارچه؛
- ۴) احساس محدودیت و احیاناً ناامنی علمی و اجتماعی در برخی از محققان و نخبگان علوم اسلامی، برای ایده‌پردازی و تولید و ارائه نظریه؛
- ۵) تمایل غالب نهادهای متولی علوم اسلامی به رویکرد ابلاغی - دستوری و شکلی - آیین‌نامه‌ای، در مدیریت و هدایت دانش؛
- ۶) برداشت‌های ناقص و ضعف اعتماد جامعه، نظام و دنیای معاصر نسبت به رسالت‌ها، واقعیات و توانمندی‌های علوم اسلامی؛
- ۷) کمبود بودجه و ضعف نسبی امکانات دفتر برای حل مسئله در ابعاد مؤثر.

❖ شبکه مسائل مرتبط:

■ مسائل همبسته:

۱. ضعف «تراز کمی و کیفی عمومی علم» در « محتوا، منابع انسانی، فرهنگ و نظام پشتیبان، و اثربخشی علوم اسلامی، نسبت به شاخص‌های متعارف ملی و بین‌المللی؛
۲. ضعف کارآیی عمومی نظام‌های آموزشی، پژوهشی، تربیتی، مدیریتی و مالی علوم اسلامی؛
۳. ضعف و افتراق دانشوران و نهادهای علوم اسلامی، در ارزیابی و برآورد وضعیت و نیازهای معاصر از سویی، و در روش‌های تحقیق و استناد دینی از سوی دیگر؛
۴. ضعف عمومی نهادهای رسمی کشور در شناسایی و ارائه نیازهای متنوع جامعه (عدم کفایت پژوهش‌های موجود، و عدم اهتمام نسبت به بروزرسانی و تجمیع اطلاعات و ارائه به نهادهای پژوهشی، فقدان رویکردهای آینده‌نگر).

■ مسائل تابع:

۱. ناکافی بودن کمیّت و کیفیت «محتوای پاسخ‌های تولیدی» علوم اسلامی به نیازهای دنیای معاصر، جامعه و نظام اسلامی؛
۲. ضعف کمی و کیفی پاسخگویان علوم اسلامی (منابع انسانی) به نیازهای دنیای معاصر، جامعه و نظام اسلامی؛
۳. ضعف علوم اسلامی و نهادهای آن در گفتمان‌سازی، جریان‌سازی و فرهنگ‌سازی در سطح کشور، جوامع



❖ پیشینه اقدامات در سطح کشور:

جریان‌ها، گفتمان‌ها و اقداماتی که غالباً توسط نهادهای حوزوی و حاکمیتی رهبری شده است، تا حدی به مسئله مزبور، توجه داشته‌اند و به ترتیب تاریخ پیدایش (به طور تقریبی) عبارت است از:

- ۱) مکاتب اسلامی در علوم انسانی (مکتب حقوقی، مکتب اقتصادی)؛
- ۲) اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها (با تمرکز بر کتب درسی)؛
- ۳) فقه پویا؛
- ۴) آموزش‌های بین رشته‌ای علوم اسلامی (به ویژه در دانشگاه‌های امام صادق و باقرالعلوم علیهماالسلام)؛
- ۵) تحول حوزه (با تأکید بر رشته‌ها و متون آموزشی)؛
- ۶) احیای موضوعی تراث اسلامی (در حوزه مسائل مبتلابه، مانند غنا و موسیقی، استهلال و ...)
- ۷) نهضت آزاداندیشی و تولید علم؛
- ۸) کرسی‌های نقد و نظریه‌پردازی؛
- ۹) علم دینی (و اسلامی‌سازی علوم انسانی)؛
- ۱۰) فقه‌های مضاف (به ویژه فقه حکومتی، فقه تربیتی)؛
- ۱۱) فلسفه علوم اسلامی (با محوریت فلسفه فقه)؛
- ۱۲) نظام سازی اسلامی؛
- ۱۳) مطالعات مقارن؛
- ۱۴) مطالعات بین‌رشته‌ای در علوم اسلامی؛

❖ چرخه عمر مسئله:

۱) **مرحله عارضه:** به نظر می‌رسد پس از حمله ناپلئون به شمال آفریقا و آغاز هجوم تمدن اروپایی به سرزمین‌های اسلامی، مظاهر مدرنیته به فرهنگ، حکومت و ابعاد مختلف جوامع اسلامی راه یافت. از آنجا که خواستگاه، جنس، تنوع و سرعت نیازهای پدیدآمده از این امتزاج، سازگار با مبانی، گونه و سرعت توسعه معارف اسلامی نبود، علوم اسلامی به تدریج نتوانستند همپای نیازها و توقعات و مطالبات جوامع اسلامی، به تولید پاسخ و رفع نیازها پردازند.

۲) **مرحله اختلال:** پس از استقرار دولتهای مدرن در جوامع اسلامی، حاکمیت سیاسی و دولتمردان، نهادهای رسمی و متفکران برآمده از نظام جدید آموزشی مدرن، مرجع پاسخ به نیازها را نه علوم اسلامی، بلکه علوم مدرن می‌دانستند. این بی‌اعتمادی از سویی، و عارضه مقاومت عالمان اسلامی در برابر بسیاری از مظاهر مدرنیته، و تأخر علوم اسلامی از پاسخ به نیازهای روز از سوی دیگر، رابطه عالمان اسلامی با دولتمردان و روشنفکران را تیره کرد و فاصله علوم اسلامی از مطالبات اجتماعی (به ویژه از نوع رسمی و حکومتی) را بیشتر ساخت.

۳) **مرحله معضل:** پس از رسوخ وسیع فرهنگ اروپایی - آمریکایی در جوامع مسلمان، و تأثیر و اقبال نهادهای غیررسمی و عموم مردم نسبت به فرهنگ و زندگی در آن کشورها - که تا حدی به مدد سحر هنر و رسانه‌های مدرن صورت گرفت -، و استمرار و انزوای بیشتر عالمان اسلامی در محیط مدرن‌شده، و نیز توسعه مراکز آموزش علوم پایه، پزشکی و علوم انسانی غربی در جوامع اسلامی، علوم اسلامی کاملاً به حاشیه رانده شد و در این انزوا، بیشتر به حفظ و انتقال میراث علمی خود می‌اندیشید تا از فروپاشی آن جلوگیری کند، و جز برخی تلاش‌های محدود، پاسخگویی به نیازهای روزآمد را عملاً به سایر علوم وانهاد.

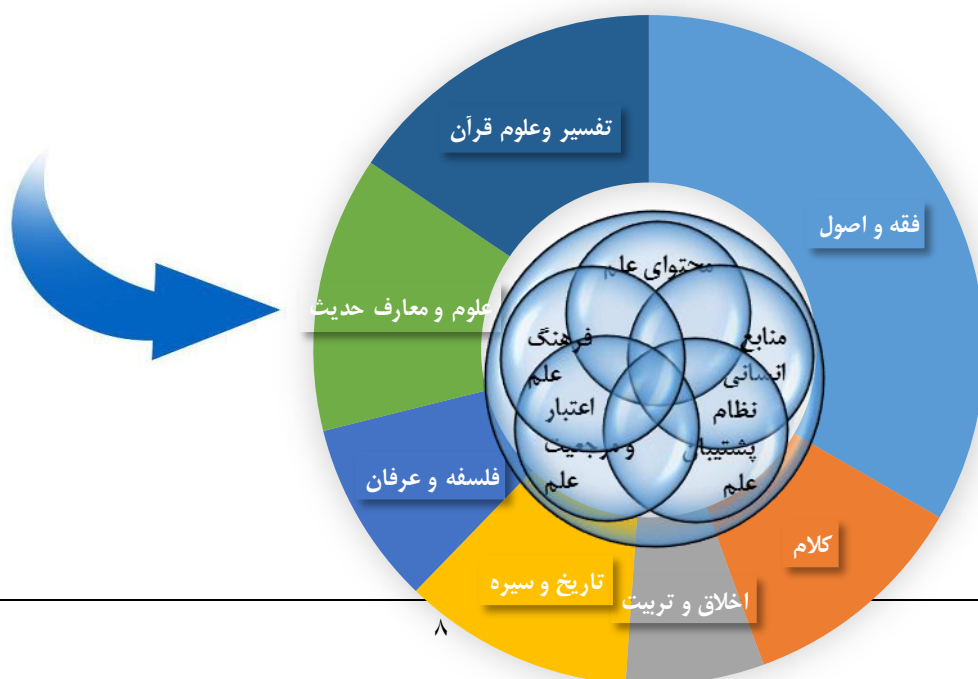
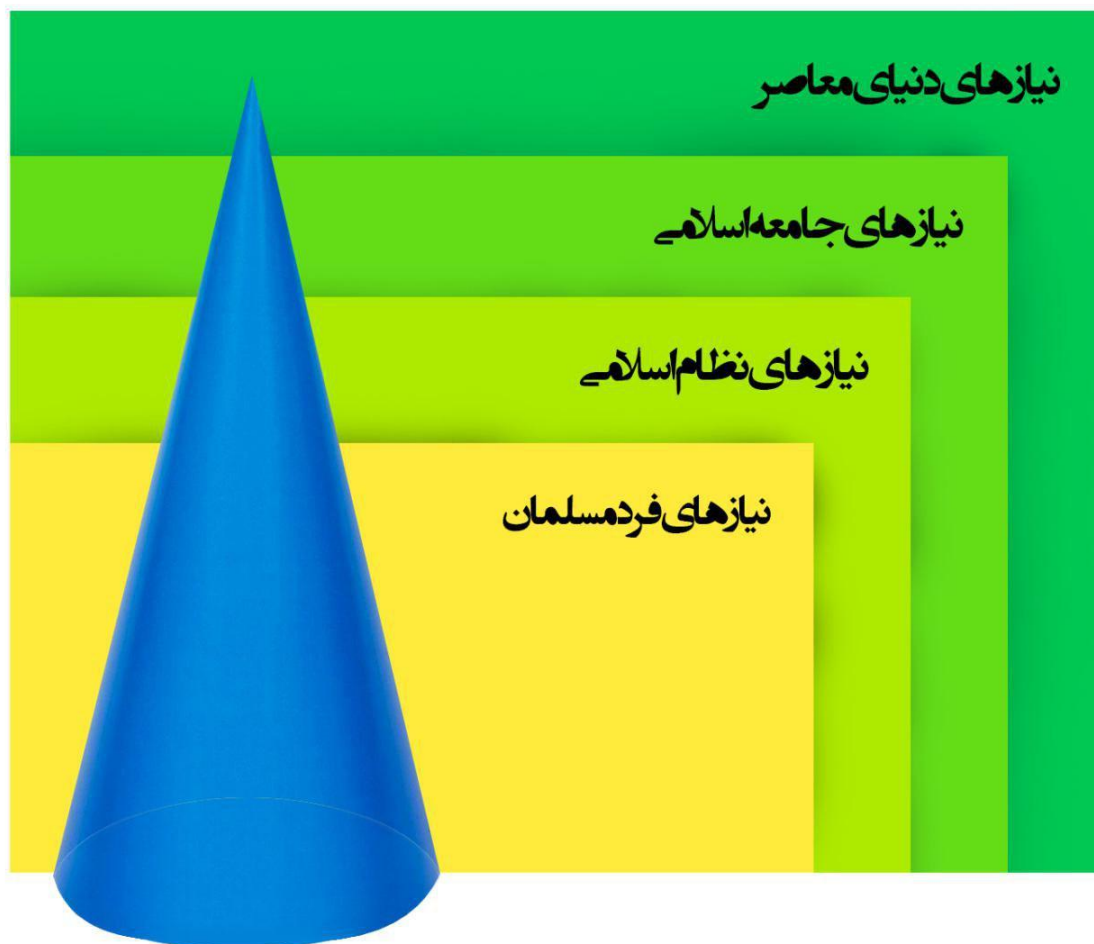
۴) **مرحله بحرانی:** پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اقبال و چرخشی عظیم به سوی عالمان و علوم اسلامی رخ داد و مطالبات رسمی حاکمیت و توقعات مردم از علوم اسلامی یکباره شدت یافت. از سوی دیگر مشاهده عالمان اسلامی بر کرسی قدرت، و رفع محدودیت‌های رسمی برای فعالیت عالمان و کارشناسان اسلامی، مطالبه تغییر سریع و وسیع در کمیت و کیفیت خدمات علوم اسلامی و فرآورده‌های آنها را دامن زد. اما انزوای دیرپای علوم اسلامی از صحنه عینی حکومت، جامعه و فضای بین‌المللی، مانع از آن شد که تحولی جدی در این خصوص رخ دهد. از این رو به تدریج، نوعی یأس در نخبگان و دولتمردان و سپس عموم مردم نسبت به دریافت پاسخ‌های بهنگام و قانع‌کننده به مسائل و رو به افزایش اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را رقم زد. حتی برخی اعلام کردند که اداره کشور بر اساس علوم اسلامی (مانند فقه) ناممکن است و اغلب روشنفکران، ابتنای حکومت و روابط اجتماعی بر پایه معارف اسلامی را خطا انگاشتند. لذا این مسئله در آستانه تبدیل شدن به یک بحران است.

❖ چارچوب نظری مسئله:

۱. از آنجا که کارکرد اسلام، رشد همه‌جانبه بشر و تأمین نیازهای اساسی اوست، علوم اسلامی موظف است به کشف، تولید و تبیین پاسخ‌های اسلامی به نیازهای دنیای معاصر به ویژه جامعه و نظام اسلامی بپردازند.
۲. تحقق جامعه اسلامی در ایران و سایر کشورهای اسلامی زمانی ممکن است که ارزش‌ها، روابط و مناسبات حاکم بر آن منطبق بر هدایت‌های اسلامی باشد. شکاف وسیع و عمیق میان وضعیت موجود و وضعیت مطلوب در پاسخگویی علوم اسلامی به نیازهای معاصر، موجب سرخوردگی جوامع از علوم و عالمان اسلامی و آموزه‌های اسلام شده است.
۳. تجربه حکومت اسلامی در ایران، در صورتی موفق و قابل تعمیم و توصیه به سایر کشورها خواهد بود که علوم اسلامی بتوانند آموزه‌های اسلامی مورد اتکای یک نظام اسلامی را تولید و عرضه کنند. خلأ موجود، موجب تردید برخی از سیاستمداران و مدیران میانی کشور در توانایی علوم و معارف اسلامی برای پاسخگویی به نیازهای حاکمیتی شده است.
۴. متغیرهای این مسئله، حاصل ضربی است از مجموعه: ۱. شاخه‌های علوم اسلامی؛ ۲. ابعاد رشد و توسعه (ناکافی) علم؛ ۳. درجات و قلمروی نیازها.

❖ مدل مفهومی:

▪ نمودار ضعف رشد و توسعه علوم اسلامی نسبت به نیازهای دنیای معاصر، جامعه و نظام اسلامی



❖ نظریه پایه در حل مسئله:

الف) از میان سه عارضه «ضعف تراز عمومی علمی»، «ضعف توان پاسخگویی»، و «ضعف پاسخ‌ها»، عارضه دوم - به دلیل نقش محوری حل آن در کاهش دو عارضه دیگر - به عنوان نقطه مرکزی مسئله انتخاب شده است. لذا «ضعف توان پاسخگویی»، **کانون اصلی مسئله** نام گرفت و «ضعف تراز عمومی علمی» به عنوان **مهم‌ترین مسئله همبسته**، و «ضعف پاسخ‌ها» به عنوان **مسائل تابع** (که با حل کانون مسئله، تحت تأثیر قرار خواهد گرفت)، تعیین گردید.

ب) رشد و توسعه علوم اسلامی مانند هر علم دیگری، در ابعاد: محتوا، فرهنگ حاکم، منابع انسانی، نظام‌ها و فرآیندهای پشتیبان، و اثربخشی بیرونی آن قابل تصور است، و ضعف آن نیز در همین ابعاد، گویای مسئله جاری است. رشد و توسعه کیفی علوم اسلامی به معنای: ارتقای شاخص‌های حجیت (استناد دینی و انطباق با منابع، اهداف و گزاره‌های اسلام) و علمیت (عقلانیت فی‌نفسه و تفاهم بین‌ذهانی) در محتوای آنها، و کارآمدی (هماهنگی، کارایی و اثربخشی در نیل به اهداف و پاسخ به نیازها) آن در ابعاد مختلف محتوایی، انسانی، ساختاری و فرهنگی است؛ و رشد و توسعه کمی علوم اسلامی به معنای تعدد و گستردگی کمی ابعاد، عناصر و سرانه‌های مورد نیاز آن است.

ج) با توجه به همپوشی نسبی نیازهای دنیای معاصر، جامعه اسلامی و نظام اسلامی، حل مسئله بایستی بر نیازهای اختصاصی هر یک از قلمروهای یادشده - نه مشترک با نیازهای فردی - متمرکز باشد. از سوی دیگر، بخشهایی از «ضعف رشد و توسعه علوم اسلامی» در آستانه وضعیت بحرانی قرار گرفته است که ناظر به نیازهایی با شدت احساس و بیان بالاست؛ یعنی نیازهای مورد تقاضا و مطالبه. لذا رشد و توسعه علوم اسلامی در بخشهای معطوف به «نیازهای مورد تقاضای نظام و جامعه اسلامی و دنیای معاصر» محل تأکید است.

د) حل مسئله مزبور بر این نظریه اساسی استوار است که علوم اسلامی مانند هر علم دیگری، تا حد زیادی مدیریت‌پذیر و قابل ارتقا و توسعه است. لذا بر اساس طراحی و اجرای بسته‌ای از راهبردها، می‌توان توان علوم اسلامی را در مسیر پاسخ به نیازها رشد و توسعه بیشتری داد، و ارتقای ابعاد درونی علوم اسلامی و پیوند آن با نیازهای مورد تقاضای جامعه و نظام و دنیای معاصر از اندیشمندان و نهادهای علوم اسلامی، قابل تحقق است. از آنجا که ابعاد این مسئله حاصل ضربی است از: شاخه‌های علوم اسلامی، ابعاد رشد و توسعه (ناکافی) علم، قلمرو و درجات نیازها، می‌توان در میان هر یک از عناصر و ابعاد یادشده طیفی از اهمیت را شناسایی کرد و اولویت حل مسئله را به آن اختصاص داد.

❖ درجه اهمیت مسئله:

با آن که سالیانی از انقلاب اسلامی و تأکیدهای متعدد مقام رهبری مبنی بر تولید، تحول و توسعه علوم اسلامی و آغاز حرکت از انقلاب اسلامی به نظام اسلامی، حکومت اسلامی، جامعه اسلامی، به سوی تمدن نوین اسلامی می‌گذرد، اما تاکنون قدم‌های اساسی در این رابطه برداشته نشده است. همچنین تحکیم پایه‌های نظری علوم، ارتقای فرهنگ دینی، ارائه تفکر شیعی در مدل مناسب، پایه‌ریزی برای تحول در علوم انسانی و... وابسته به توسعه و توانمندسازی علوم اسلامی است.

فاصله قابل توجه میان وضع موجود با وضع مطلوب و اهداف تعیین شده برای نظام و جامعه اسلامی و حضور گفتمان اسلامی در دنیای معاصر، که موجب نقص نسبی عملکرد حکومت و جامعه اسلامی و نارضایتی نخبگان و عموم دینداران

شده است، ضرورت توانمندسازی علوم اسلامی برای پاسخ به این نیازها را مضاعف می‌سازد.

❖ سیاست‌ها و راهبردهای حاکم بر حل مسئله:

- ۱) اتخاذ «رویکردهای مؤثر» در رشد و حرکت آموزشی و پژوهشی علوم اسلامی به سوی نیازمحوری، به ویژه رویکردهای: کل‌نگر و نظام‌ساز، بین‌رشته‌ای، مقایسه‌ای و مقارن؛
- ۲) تأکید بر روش‌ها و مهارت‌های معطوف به تشخیص و حل مسائل و نیازها، در آموزش‌ها و پژوهش‌های اسلامی؛
- ۳) اهتمام ویژه به «تقویت فرهنگ نیازمحوری»، آزاد اندیشی، نقد روشمند، تضارب و تفاهم علمی در محیط حوزه و علوم اسلامی، و حمایت از نخبگان و نظریه‌پردازان نوگرا در مسیر پاسخ به نیازها؛
- ۴) بهره‌گیری از تحقیقات موجود در خصوص «وضعیت»، «روندها»، «اقتضائات» و «تحولات آینده» علمی و اجتماعی، در ترسیم نقاط تماس و رشد بایسته علوم اسلامی به سوی پاسخ و مدیریت نیازها؛
- ۵) تمرکز بر «ظرفیت و مزایای رقابتی» دفتر و نهادهای مرتبط در مصوبات، تصمیمات و اقدامات میز؛
- ۶) اهتمام به شکل‌گیری شبکه‌های همگرای «اطلاعات و ارتباطات ملی و بین‌المللی» در علوم اسلامی.

❖ مراحل و فازهای حل مسئله:

الف) استقرار زیرساخت‌های اطلاعاتی و ارتباطی حل مسئله:

- ایجاد و تجمیع بانک‌های اطلاعات ؛
- ایجاد کانال ارتباط و مشورت پایدار با نخبگان و گروه‌های مؤثر؛
- تشکیل اتاق‌های فکر، کارگروه‌ها و نشست‌های تخصصی؛
- وضعیت‌سنجی و آینده‌شناسی (روندها، آسیب‌ها، سرمایه‌ها، تجربه‌ها، پیشرفت‌ها، تحولات)؛
- برآورد ظرفیت‌ها، منابع و مزایای رقابتی.

ب) طراحی راهکارها و برنامه‌ریزی اقدامات:

- ترسیم و گزینش مضامین و قالب‌های راهبردی؛
- تهیه هندسه راهبردی و نقشه راه؛

- طراحی بسته جامع برنامه‌ها و اقدامات؛
- نگاشت نهادی (مجریان) و زمانی برنامه‌ها (کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت).

ج) اجرا:

- تبیین و اخذ تصویب‌های لازم در درون و بیرون سازمان؛
- توضیح و توزیع اقدامات به مجموعه صف دفتر و نهادهای بیرونی ذی‌صلاح؛
- استقرار سیستم مشارکت، نظارت و بازخوردگیری مستمر؛
- نمونه‌سازی و اجرای محدود؛
- گفتمان‌سازی، جریان‌سازی و فرهنگ‌سازی؛
- گزارش نتایج و دستاوردها.